

## نگاهی به کتاب "میراث ایران" ریچارد نلسون فرای

در اثر پرآوازه پروفسور ریچارد نلسون فرای- خاورشناس و ایران شناس برجسته سوئدی اصل امریکایی- «میراث پارس» (*The Heritage of Persia*) که به سال 1962 در امریکا به چاپ رسیده است (ترجمه روسی: انتشارات «ادبیات خاور»، مسکو، 2002) مطالب بسیار جالبی در باره ایران، ایران خاوری، ایران باختری، پارس، آریا و آریانا آمده است.

جالب است کلمه «پارس» در ترجمه روسی- «ایران» برگردان شده است: (میراث ایران). این خود گواه دیگری بر آن است (همان گونه که بارها نوشته ایم) که در آثار تاریخی روسی از سده هژدهم بدین سو کلمات «پارس» و «ایران» چونان همتاواژه ها بررسی گردیده، تقریباً همواره معادل هم به کار رفته اند.

طرفه این که در ترجمه فارسی هم به همان روش از کلمه ایران به جای پارس کار گرفته شده است.

ریچارد نلسون فرای در پیشگفتار ترجمه روسی می گوید:  
«در سال های پیش از جنگ جهانی دوم، تنها پژوهشگران انگشت شماری می دانستند که در آسیای میانه در دوران باستان فرهنگ و تمدن با توسعه بالا وجود داشته است که از سوی *سغدی ها، خوارزمی ها، باختری ها* و دیگر توده های ایرانی ایجاد گردیده بودند.

گهگاه اندیشه یی ابراز می گردد مبنی بر این که هنر آسیای میانه یی تنها شاخه یی از هنر ساسانی پدیدآمده در استان های تیسفون، ری و اصفهان است. خاورشناس فرانسوی- پیلو (P. Pellieu) پیشنهاد کرد [برای شناسایی بخش هایی از ایران باستان- سرزمین هایی که کنون بیرون از گستره ایران امروزی قرار دارند، از جمله سرزمین هایی که کنون در آسیای میانه واقع اند] از واژه «ایران خارجی» (*L, Iran exterieur*) کار گرفته شود. همکارش- گروس (R. Grousset) بر آن تاکید داشت که فرهنگ مردم ایرانی آسیای میانه چیزی بیشتر از آن است که آن را هنر استانی ساسانی بنامیم. با این حال، کاوش های سال های گذشته در خاور ترکستان از دیدگاه گروس بسنده از کار نبرآمدند تا به گونه چشمگیر باور سنتی در باره آسیای میانه را چونان *حاشیه خاوری و شمالی فلات ایران* به گونه ریشه یی تغییر دهیم.

یافته ها در ترکستان خاوری در اوایل سده کنونی (بیستم) برای علم آثاری را در *سه زبان ایرانی* در گذشته ناآشنا و ناشناس- سغدی، پارتی و ختنی- ساکی هویدا ساختند. مگر اهمیت آن ها تنها به تدریج در روند بازخوانی آن ها و پژوهش ها آشکار شد».

سپس او ادامه می دهد: «در آن سال هایی که دانشمندان شوروی برای جهان علمی تصویر زندگانی *توده های ایرانی آسیای میانه* را پرداز نمودند، در گستره فلات ایران در نتیجه کاوش ها موادی به دست آمدند که امکان دادند در پرتو روشنایی تازه، تاریخ راهیابی و جاگزینی تیره های نخستین ایرانی [در این گستره] و همچنین فرآیندهای پی ریزی امپراتوری های مادها و هخامنشی ها را به تصویر کشید».<sup>1</sup>

همو می افزاید: «می خواهم همچنین دادگرانه بودن دیدگاهی را خاطر نشان بسازم که می گوید که گسترش زبان پارسی در آسیای میانه و راندن زبان های سغدی و باختری از سوی این زبان، بیش از هر چیزی با افتادن این ناحیه به دست اعراب پیوند داشت. تنها پس از افتادن آسیای میانه به دست اعراب بود که مردمان ایرانی آسیای میانه برای نخستین بار پس از اسکندر کبیر با مردمان خویشاوند پشته ایران متحد شدند».<sup>2</sup>

در ص. 19 کتاب می خوانیم:

«کلمه «پارس» را ما از یونانیان به ارث گرفته ایم که، البته نیک می دانستند که پارس یک استان امپراتوری هخامنشی است و پارس ها در کشور آریایی ها بود و باش دارند. «آریا»، نامی است که در آغاز به معنای چیزی همانند به «سرشناس» و یا «آقا» (بادار) بود، به گمان غالب نام مشترک توده یی بود که به یکی از زبان

1. ریچارد نلسون فرای، «میراث پارس» (*The Heritage of Persia*)، ترجمه روسی: انتشارات «ادبیات خاور»، مسکو، 2002، ص. 12.

2. همان جا، ص. 15.

های هند و اروپایی و یا لهجه های گروه خاوری سخن می گفتند. قبایل آریایی در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره یکم پیش از میلاد در مناطق میان رودهای گنگ و فرات اسکان گزیدند. هم در هند و هم در غرب، آریایی ها تفاوت خود را از باشندگان بومی که آن ها را منقاد قرار داده بودند، درک می کردند.»<sup>3</sup>

... «نویسندگان باستان می دانستند که پارس ها و مادها آریایی اند و در منابع نوشتاری واژه «آریا» برای هر دو قوم اطلاق می شده است.<sup>4</sup> در امپراتوری پهنور هخامنشی اصطلاح ایران باستانی *Aryanam xsastram* «اریانام خشسترام» (کشور یا پادشاهی آریایی ها) چنین بر می آید که یک واژه رایج نبوده است. چون در هیچ جایی دیده نمی شود. پسان ها بعد از واژگونی دولت هخامنشی، در منابع یونانی خلط و یک چیز انگاشتن آریا و اریئا- نام استان مهمی در خاور دولت هخامنشی، *Haraiua* (هرایوا)ی سنگنبشه های باستانی پارسی [هرات کنونی]، *Aria* و *Areia* (اریا و ارییا)ی هیروودوت و دیگر مولفان به مشاهده می رسد.»<sup>5</sup>

با گستره جویی پارتیان (اشکانیان) اصطلاح *Areia* یا *Ariane* منابع یونانیان چنین بر می آید که چنان وسیع گسترش یافت که سر انجام به «آریای بزرگ»<sup>6</sup> مبدل گردید، اصطلاحی که معادل بود با «پادشاهی آریایی ها»- ایرانشهر (*Eranshahr*) ساسانیان- نامی که ساسانیان میهن پهنور خود را به آن می خواندند. این گونه، کاربرد کلمه «ایران» چونان نام کشور در روزگار ما ادامه نام باستانی آن است.

برای جلوگیری از سردرگمی، می خواهم برای دوره پیش از اسلام از نماد گذاری «ایران بزرگ» کار بگیرم. *ایران بزرگ شامل تمامی قلمروی می گردد، که در آن ها در زمانه های تاریخی به زبان های ایرانی سخن می گفتند و فرهنگ آنان را می توان عمدتاً ایرانی دانست.* برخی از مناطق آسیای میانه، شمال باختری هند، ماورای قفقاز و میارودان (بین النهرین) و همین گونه پشته یی که گستره های کشورهای کنونی ایران و افغانستان را در بر می گیرد، به «ایران بزرگ» (که دارای مفهوم تنها تاریخی - فرهنگی است) مربوط اند.

برای تفکیک هسته بخش میانه ایران اصلی (افغانستان و پارس) از مناطق پیرامونی، چنین به نظرم می آید که کاربرد اصطلاح فرانسوی *L, Iran exterieur* (ایران بیرونی) آسوده تر باشد. تردیدی نیست که در این جا دشوار است کدامین مرز دقیقی را کشید. چون معیار های اصلی ما *ایران فرهنگی* است، نه نقشه سیاسی. برای نمونه، ساسانیان باورمند بودند که پایتخت امپراتوری شان- شهر تیسفون در نزدیکی بغداد امروزی، در ایرانشهر واقع است.»

ریچارد فرای در زمینه تقسیم ظاهری پشته ایران به دو بخش خاوری و باختری می نویسد: «در مرکز فلات ایران، بیابان های غیر مسکون و آفتابی یی هست به نام های «دشت کویر» و «دشت لوت». این دو بیابان چونان مانعی میان شرق و غرب [ایران] افتاده اند که بارها گروه های توده های متعدد مهاجر را ناگزیر ساخته اند تا یا به سوی خاور [(در واقع به سوی جنوب خاوری)]، به جانب هند، و یا به سوی غرب- به طرف بین النهرین بروند، به جایی که در نزدیکی شهر تیسفون باستان (بغداد کنونی) رودهای دجله و فرات با هم نزدیک می شوند.»<sup>7</sup>

<sup>3</sup> همان جا، ص. 19

<sup>4</sup> هیروودوت، جلد پنجم، ص. 62، مویسی خورینسکی، (جلد یکم، ص. 29) نام آریک (*arik*) را به کار می برد (آریایی) و مار- ماد (*mar-mad*) را برای شناسایی مادها.

<sup>5</sup> این کلمه تنها چونان یک کلمه تباری در آثار هیروودوت (در جلد سوم، ص. 93 و جلد هفتم، ص. 66) و آریان (جلد هفتم، ص. 6، 3) به کار رفته است. با این هم ما می توانیم *Aria* را چونان نشاندهنده سرزمین هرات کنونی احیا نماییم.

شکل بابلی *A-ri-e-mu* شاید منبع یونانی *Aria* یا *Areia* باشد (کلمه آرامی ریک (*ryk*) می تواند به معنای آریا یا آریایی باشد).

<sup>6</sup> هرات که در متون پارسی میانه *hryw (harew)* خوانده می شده است، نام خود را از زمانه های باستان به ارث برده است. این نام را از دیدگاه تاریخ زبان نمی توان با *Arya* خلط کرد، با آن که در دوره پارت ها می توانستند دلایل تاریخی موجود بوده باشند که منجر بدان گردیدند که یونانیان *Arya* را با منطقه یی یکی می پنداشته اند که آن را *Aria* نامیدند.

<sup>7</sup> همان جا، ص. 25.

فرای در رابطه با پشتون ها در ص. 76 می نویسد: «بسیاری از دانشمندان در قبال [فرضیه] نزدیک بودن «پکتی» های هیرودوت با پتان ها- دقیق تر پشتون ها/ پختون ها- افغان ها- گویندگان زبان پشتو اعتراض کرده اند.<sup>8</sup> مورگنستر (Morgensterne) پیشنهاد کرد که پشتو (pasto) را برخاسته از کلمه پرسوانا یا پارسوانا<sup>9</sup> (Parswana) یا پرسه- پارسه (parsa) [یا پرسا] دانست. گسترش وسیع نام پرسا، مشکل دیگری است که ما ناگزیر باید به آن بپردازیم.»<sup>10</sup>

«بیشتر محتمل به نظر می رسد که پارس نام تباری (اتنیکی) بوده باشد- نام قومی ایرانی زبان که به گستره استان فارس رفته و نام خود را بر آن گذاشته بود. در این حال، بخشی از این قوم تا مرزهای بین النهرین و شرق ایران رفته بودند.»<sup>11</sup>

اگر این فرضیه را بپذیریم، نه تنها سخن البیرونی در باره خویشاوندی تنگاتنگ خوارزمی ها و پارس ها، قابل درک می شود، بل که همگوشی زبان های پارسی قدیم و سغدی که در بالا از آن یاد کردیم نیز توجیه می گردد. این فرضیه می تواند برای توضیح چنین نام های تباری چون پاکتیا (پکتیا)ی هیرودوت و پسین Pasin های کوچرو که در قرن دوم میلادی از شمال به باکتریا (باختر) یورش آوردند؛ یاری رساند. نام پسین ها (که در منابع عهد عتیق آمده است) با نام پرس ها (پارس ها) یکی گردیده بود. این پارس ها همراه با خوارزمی ها در بافتار کنفراسیون ماساگیت شامل بودند. آن ها همین گونه کوچرو یا کوچی ماندند و به سوی جنوب نشتافتند. کاری که برادران شان -پارس ها چندین سده پیش به آن دست یازیده بودند.»<sup>12</sup>

هر چند، وجود پارس ها در شرق ایران به روشن شدن برخی از مسائل کمک می نماید، با این هم با توجه به وضعیت کنونی دانش مان، ما بعید است قادر باشیم به جزئیات تاریخ نخستین این توده ها را بازپردازی نماییم.»

<sup>8</sup>. شایان یادآوری است که گروهی از پژوهشگران نادرست پنداشته اند که «پکتی» هیرودوت با پشتون یا پختون یکی است. چنین چیزی از دیدگاه زبانشناسی و تاریخی بیخی پایه ندارد و مردود است. نام های پکتیا و پکتیکا که در گذشته ولایت جنوبی خوانده می شد، از روی همین برداشت های نادرست گذاشته شده است.  
<sup>9</sup>. روشن است «پارسی وان» (فارسی وان) در افغانستان به همه گویندگان زبان پارسی اطلاق می شود. هم خود گویندگان این زبان، به ویژه قزلباشان خود را با این نام می خوانند، بل پشتون ها هم آنان را به همین نام یاد می کنند. مایل هروی در کتاب «تاریخ و زبان در افغانستان» به تفصیل به این موضوع پرداخته است.

به هر رو، چنانی که دیده می شود، ریچارد فرای همبودی و همبستگی تباری، زبانی و فرهنگی پشتون ها و پارس ها را به خوبی نشان می دهد و این خود بار دیگر گواه بر همبسته بودن و همخاستگاه بودن دو تیره اصیل سرزمین های ایران خاوری و باختری و دو زبان با هم خواهر است. دردمندانه نیرنگ استعمار چنان کارگر افتاده است که پارس ها (ایرانیان) [پارسیوان ها] (تاجیک ها) را دشمن دابمی و خونی پشتون ها جا بزند و چنان بنماید که این دو قوم از سپیده دم تاریخ با هم دشمن بوده اند. این برداشت نادرست که به ویژه در سده های اخیر در میان پشتون ها به گونه گسترده شایع شده است، زبان های مرکباری در گام نخست برای خود پشتون ها به بار آورده است. روشن است اختلافات مذهبی که از سوی حلفات و محافل خاص عربی دامن زده می شود، هم چاشنی این کارزار گردیده است.

*شایان یادآوری است که تلفظ اصلی و قدیمی «پارت» و «پارتیا» نیز در سنگنبشته های بیستون، چنانی که بر می آید، «پرتو» و «پارتیا» بوده است. یعنی با حرف «ت» و نه «پ» که بیشتر به «پشتو» و «پستیا» نزدیک است.*

<sup>10</sup>. G. Morgenstierne, *Afghan*, - The Encyclopaedia of Islam, New ed., vol. 1, Leiden-London, 1960, 216-221.

<sup>11</sup>. از این گفته ها چنین بر می آید که گروهی از پارس ها (پرس ها، پرسوها، پرسوان ها) در روند مهاجرت ها به سوی سرزمین های غرب ایران-پارس شتافته بودند که نام خود را بر آن سرزمین گذاشتند و در درازای تاریخ به همین نام یاد می شده اند.

گروهی دیگر پرسوها (پرتوها) یا پرسوان ها به سوی شرق راهی شده بودند که در سرزمین های شمال باختری هند (پاکستان کنونی) و جنوب و شرق ایران (افغانستان کنونی) اسکان گزیدند و با گذشت زمان با اندکی تغییر به نام پشتوها یا پشتون ها معروف شدند. برآیند این گفته ها این است که نباید در ایرانی بودن و پارسی بودن پشتون ها و ایرانی بودن زبان و تبار شان هیچ تردیدی به خود راه داد. این گونه پشتون ها با تاجیک ها، بلوچ ها، کردها، پارس ها و دیگر تیره های ایرانی برادران همبسته و همبود و همزبان اند.

<sup>12</sup>. W. Tam, *The Greeks*, 294.

فرای در صفحه 80 می نویسد:

در باره هرات یا هرایوی پارسی قدیم (Haraiua) در گذشته چونان **قلب ایران خاوری** یادآور گردیدیم. منطقه همان رودخانه یی بوده است که در آن روان بوده است. به نظر می رسد که در آغاز رودخانه چنین نامی داشته بود. من بر آنم که همانا آریایی ها از گستره هرات به هر سو رفته، کوچیده و پراکنده شده باشند- بخشی به هند و بخش دیگر به غرب [به سوی پارس و سرزمین های دیگر]. نویسندگان یونانی، از هرودوت گرفته تا دیگران، نام رودخانه و خطه را با اصطلاح «آری» - آریایی ها در هم آمیخته، خلط نموده بودند.

چنین بر می آید که آن ها تلاش داشتند با کاربرد نام هایی چون «Areioi»، «arei» و «Arioi» این مفاهیم را از هم تفکیک نمایند، اما گونه گونی خوانش نام ها دال بر سردرگمی این مولفان اند.<sup>13</sup>

استرابو (XI، 515) رود را به نام اریوس (Arios) و بطلمیوس یا پوتولیمی (VI، 17، 2) اریاس (Areias) نامیده اند. منطقه هم همین گونه، اریا و اریا (Areia) خوانده شده است.

تعبیر نام رودخانه همچون «روان» یا جاری (به سانسکریت- «سرائی» یعنی «روان است، می رود یا جریان دارد») به نظر می رسد پذیرا باشد. شاید «ایرانیان خاور» همانا در منطقه هرات متمرکز شده بودند و یا باشندگان آن خود را «آریایی» می شمردند، در گام نخست با تکیه بر ارزش زمین های شان در سنت های ایرانی (و زرتشتی).

هر چه بوده باشد، پس از فتوحات اسکندر، ما با تحول دلچسپ و کنجکاوای برانگیز آریا به آریانا ظاهرا در آثار (نخست، اراتوستن و سپس استرابو، XV، 723) و آن گاه تعمیم بخشیدن نام منطقه آریانا به سراسر خاور ایران، از بیابان های میانی ایران (کویر و لوت) گرفته تا رود سند، به استثنای باکتریا و سرزمین های شمالی [ایران]، بر می خوریم.

آریانا در این هنگام دیگر به پادشاهی آریایی ها- ایرانشهر (Aryansahr) مبدل گردیده بود که در آن در آن هنگامی که اراتوستن (حدود 220 پیش از میلاد) می زیست و می نوشت، دیگر نه سلوکی ها (Seleucids) بل که پارت ها (اشکانی ها) فرمان می راندند و آریانا در این معنا، در واقع با پادشاهی اشکانیان مطابقت می نماید.<sup>14</sup>

<sup>13</sup> . E. Herzfeld, *The Persian Empire*, 330-331.

<sup>14</sup> . این گونه، از نوشته های ریچارد فرای چنین بر می آید که آریا- نام رودی بوده است در گستره هرات کنونی (که در درازای تاریخ به نام هری رود (اری رود) یاد گردیده است). همین گونه، شاید باشندگان حوضه اری رود که به گمان غالب آریایی هایی بوده اند که از شمال (از فرارودان) و خاور (حوزه بلخ و باکتریا) به این جا سرازیر شده بودند، خود را به افتخار نیاکان شان اری یا ایری- آریایی می خوانده اند و رود گستره بود و باش خود را نیز اری خوانده اند. یونانیان با در هم آمیزی آگاهانه یا ناآگاهانه نام های **رودخانه اری**، **منطقه اری** و سرزمین بود و باش **آریایی تباران** کوچیده از شمال و شرق؛ زمینه ساز مبدل شدن نام اریا به آریانا (آریانا) - ایرانشهر- پادشاهی آریاییان (در آن هنگام اشکانیان) گردیدند.

برآیند این نیشته آن است که مفهوم ایرانشهر را برای نخستین بار نه ساسانیان، بل یونانیان مطرح کرده بودند یا دست کم زمینه مطرح شدن آن را فراهم آورده بودند که بیشتر با سرزمین اشکانیان همخوانی داشت. ساسانیان در آینده تنها این مفهوم را زنده ساختند و برای مقاصد سیاسی خود به کار گرفتند.

آن چه در این میان بسیار جالب است، این است که پرسشی مطرح می گردد مبنی بر این که «نام امپراتوری اشکانیان- آریانا به قول یونانیان که شامل گستره بلخ (شمال افغانستان کنونی تا بدخشان و جنوب جمهوری های آسیای میانه کنونی) نمی گردید و سپس به سراسر شاهنشاهی اشکانی اطلاق گردید، چه ربطی می تواند با نام باستانی! کشور کنونی افغانستان داشته باشد؟ چه تاریخ نویسان برنامه یی دولتی افغانستان و به پیروی از آنان شمار بسیار نویسندگان دیگر پیوسته پا می فشارند که پیش از خراسان یعنی پیش از دوره اسلامی نام کشور ما برای مدت یک و نیم هزار سال آریانا بوده است!.

روشن است هیچ دلیلی بر آریانا خواندن کشور کنونی افغانستان چونان یک کشور در جهان باستان در دست نیست. با آن که بی چون و چرا سرزمین افغانستان کنونی در آغاز بخشی از سرزمین- نه کشور «آریانای کوچک» (بخش خاوری



گستره آریانای کوچک یا بخش خاوری شاهنشاهی پارتیان (اشکانی ها). به گونه بی که در نقشه دیده می شود، سرزمین های شمال هندوکش (باکتریانا) شامل آریانای کوچک نمی گردیده است.

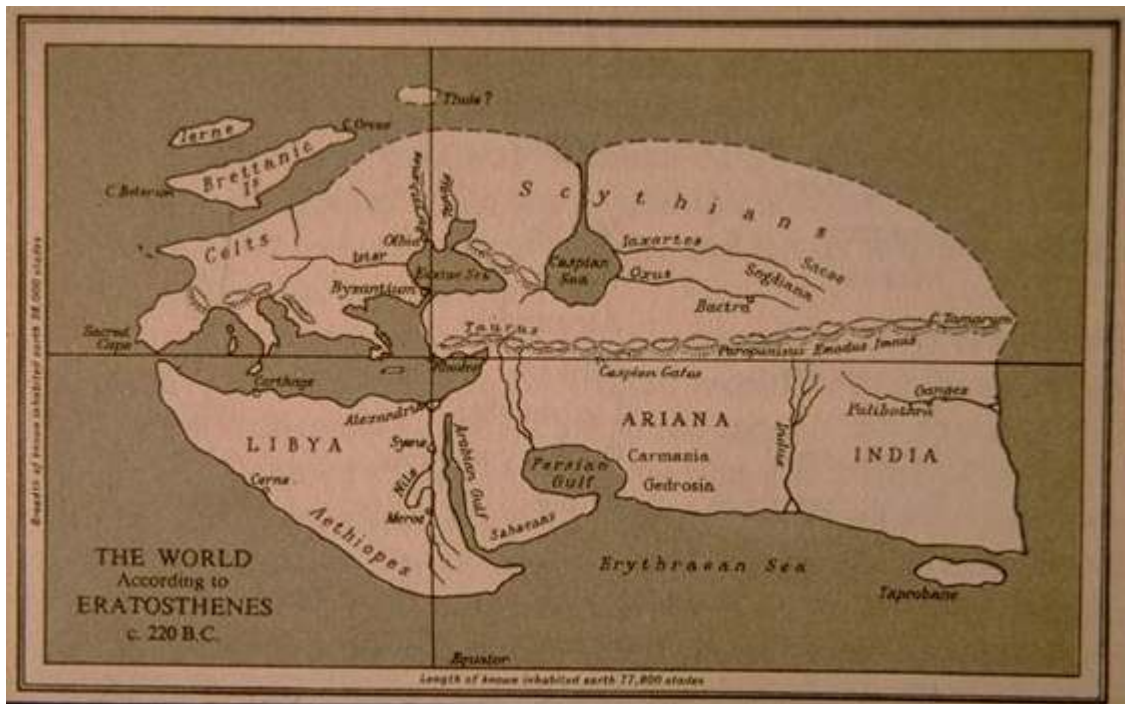
---

امپراتوری اشکانیان) و سپس هم بخش بزرگی از «آریانای بزرگ» (ایران، پارس- در واقع شاهنشاهی اشکانی) پرداز شده از سوی یونانیان بوده است.

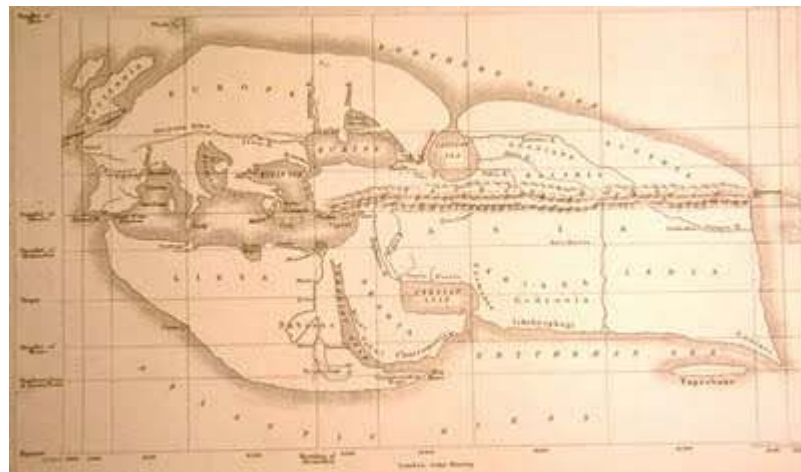
تنها دلیلی که می توان برای این شگرد تراشید، این است که چون گستره امپراتوری احمد شاه درانی، هرگاه بخش های جنوبی آسیای میانه و بخش های خاوری ایران را کنار بگذاریم، کم و بیش با گستره آریانای کوچک همخوانی داشته است. از همین رو، ملیت پرستان حاکم زیر تاثیر تلقینات خارجی، آن را عطف به گذشته نموده، چنین ادعا کردند که نام باستانی کشور ما آریانا است! در این حال، آن ها در حالی که گستره امپراتوری احمد شاه درانی را مد نظر داشته اند، آریانا را به گونه گمراه کننده بر سراسر تاریخ باستان سرزمین افغانستان کنونی تعمیم بخشیده اند. این در حالی است که یکسره از کاربرد نام ایران که خود احمدشاه درانی بارها کشور خود را به این نام خوانده است، ابا دارند.

به هر رو، چون من در جلد دوم کتاب پنجم صفحه بی «روندهای همگرایی در گستره «اروآسیای میانه بزرگ» و گستره **ایرانستان** پس منظر و چشم انداز **متاجیوپولیتیکی** (جیوپولیتیکی، جیو استراتژیکی، جیو اکونومیکی، جیو کلتوری و جیو سویلیزاسیونی) و تاریخی- جغرافیایی» (نگاه شود به : **تارنمای کانون مطالعات و پژوهش های افغانستان- www.ariamfar.com**) که تز دکترایم است و هنوز هم کار روی آن ادامه دارد، با اسناد، مدارک، شواهد، نقشه ها و بهره گیری از صدها کتاب و مقاله از بزرگترین دانشمندان روسی، اروپایی و ایرانی و میهنی و نیز ده ها نمونه شعر و نثر از گنجینه گهربار ادبیات پارسی و ده ها نقشه و اسناد و مدارک تاریخی و علمی بی پایگی این ادعای ساختگی را به اثبات رسانده ام، دیگر در تین جا به آن نمی پردازم.





نقشه بازپردازی شده آریانای بزرگ (شاهنشاهی پارتیان یا اشکانی ها) که همتا واژه ایران یا پارس است- سرزمینی میان سند و بین النهرین و فرا رود (ماورالنهر) و قفقاز.



نقشه دیگری از آریانای بزرگ - شاهنشاهی پارتیان (اشکانیان)